

■ **سمانه صادقی**

در روزهایی که گذشت سالروز تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محصلی شد که برخی مسئولان داخلی علیه این نهاد انقلابی به فضا سازی بپردازند. این رویداد زمینه‌ای شد که با دکتر جواد منصوری از بنیان و فرماندهان اولیه سپاه، درباره پیشینه و اکنون این نهاد گفت‌وشنودی داشته باشیم. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

زمینه‌های تأسیس نهاد سپاه از چه زمانی فراهم‌ شد؟

بسمالله الرحمن الرحیم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، این ذهنیت و فکر وجود داشت که بعد از پیروزی قطعا باید یک تشکیلات و نیرویی برای حفاظت و پاسداری از انقلاب به وجود بیاید، زیرا نیروهای موجود به تنهایی برای حفاظت از انقلاب کافی نیستند، بنابراین این ایده از قبل وجود داشت. بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ اولین حرکتی که انجام شد، تشکیل کمیته‌های انقلاب بود که کار فوق‌العاده و بسیار مهمی بود و مجموعه‌ خدماتی که این نهاد انقلابی به انقلاب کرد، شاید قابل احصا و تدوین نباشد، اما تصور این بود که تشکیلاتی نیاز است که در همه ابعاد برای حفاظت از انقلاب کار کند، یعنی در ابعاد فرهنگی، دفاعی و حتی خدمات اجتماعی و لذا ایده تأسیس چنین تشکیلاتی به وجود آمد و عده‌ای به فکر افتادند و این تشکیلات را به وجود آوردند.

بنیان اولیه این نهاد چه کسانی بودند؟

ابتدا شهید محمد منتظری، شهید یوسف کلاهدوز و عده دیگری از دوستان مثل آقای محسن رضایی، آقای دوزدوزانی، آقای سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی، آقای عباسی، آقای زمانی معروف به ابوشریف، آقای محسن رفیق دوست، بنده و چند نفر دیگر تصمیم گرفتیم نهاد سپاه را تشکیل دهیم.

اساسنامه این نهاد توسط چه کسانی نوشته و تدوین شد؟

چند نفر از اعضای مؤسس با هم این اساننامه را تدوین کردند و طبعاً در جمع، قرأت و درباره بندهای آن بحث شد و نهایتاً به تأیید مجموع اعضا و شورای انقلاب رسید. با تأیید آنها یک رأی گیری از افراد دست‌اندر کار تأسیس سپاه انجام شد و شورای فرماندهی سپاه انتخاب و به شورای انقلاب معرفی شد. شورای انقلاب این افراد را برای مدت شش ماه تأیید کرد و آنها در دوم اردیبهشت سال ۵۸ رسماً کار خود را شروع کردند.

سپاه را در اواخر چند سال پیش ادعای تأسیس سپاه را داشت. این ادعا چقدر صحت دارد؟

ابتدای کار چندین گروه این تشکیلات را به وجود آوردند. یک سپاه را دولت موقت تحت عنوان گارد ملی به وجود آورده بود. یک سپاه را شهید محمد منتظری تحت عنوان پاسا- پاسداران انقلاب اسلامی- به وجود آورده بود. عده‌ای دوستانی که در دوره زندان و در جریان مبارزه با هم بودیم، از جمله آقایان دوزدوزانی، بجنوردی و عباس آقزاملی هم گروه مسئولی برای حفاظت از انقلاب به وجود آوردان بودند. همچنین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم گروه مسلحی را ایجاد کرده بودند، اما بعداً نظر شورای انقلاب و با همکاری همین گروه‌ها وادغام آنها یکدیگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وجود آمد.

اهداف همه گروه‌ها که با نام سپاه معرفی می‌شدند، یکی بود یا اهداف خاص خود را داشتند؟

در نهایت پس از یک ماه بعد هم به نقطه نظرات مشترکی رسیدند و هم اساسنامه‌ای تنظیم شد که براساس آن فعالیت سپاه پاسداران آغاز شد.

چه زمانی این اتفاق افتاد؟

در آغاز فروردین ۱۳۵۸ بیشترین جلسات برای ادغام و تأسیس یک سپاه واحد تشکیل شد و سرانجام در پایان فروردین سه نتیجه رسیدیم و شورای انقلاب این نتیجه را تأیید کرد و در تاریخ دوم اردیبهشت ۵۸، حکم اعضای شورای فرماندهی به امضای شهید پیشین ابلاغ شد.

در دورانی که نهادهای مختلف با عنوان سپاه فعالیت می کردند، اختلافاتی هم به وجود آمد؟ طی حدود یک ماه جبهه‌ها برای رسیدن به یک طرح واحد بودند و این مسئله نشان می‌دهد که اختلافاتی وجود داشت.

از مهم‌ترین اختلافاتی یکی این بود که عده‌ای معتقد بودند این نیرو باید زیر نظر دولت باشد و عده‌ای دیگر معتقد بودند که در دید زیر نظر دولت باشد. بحث‌های فراوانی هم در این مورد صورت گرفت و بالاخره همه به این نتیجه رسیدند که سپاه باید زیر نظر رهبری و ولایت فقیه باشد. مسئله دیگر این بود که آیا سپاه باید فقط اید امنیتی داشته باشد یا هر کاری را که برای حفاظت و حراست از انقلاب لازم باشد، باید انجام دهد.

آیا بنا بود سپاه صرفاً کار کرد نظامی داشته باشد یا اینکه در تمام زمینه‌های مسود نیاز انقلاب فعال باشد؟

از جمله موارد مورد اختلاف در جلسات اولیه در خصوص فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سپاه بود. عده‌ای معتقد بودند که سپاه فقط باید کار امنیتی انجام دهد و عده‌ای بالعکس، ولی سرانجام به این نتیجه رسیدیم که هر کاری که مورد نیاز نظام باشد، براساس برنامه‌ای که تعیین کرد، باید انجام‌شود. مثلاً اگر در منطقه‌ای زلزله شد یا مواردی از این قبیل به وجود آمد اگر نیاز به سازندگی یا جنگ با دشمن و بحث‌های امنیتی مطرح شد، سپاه باید وارد عمل شود. می‌توانیم بگوییم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملاً یک تشکیلاتی بنظیر در دنیاست، زیرا به یک معنادر ابعاد متعددی کار می‌کند و این مسئولیت‌ها براساس قانون اساسی هم پذیرفته شده‌اند، لذا در قانون اساسی، سپاه به عنوان یک نیروی پاسدار انقلاب به رسمیت شناخته شد و این مسئله بسیار مهمی بود، زیرا عده‌ای آن روزها تلاش می‌کردند سپاه در قانون اساسی مطرح نشود.

منظور تان چه کسانی است؟

کسانی که غالباً از اعضای دولت موقت بودند یا کسانی که فکر می‌کردند با همان تشکیلات موجود می‌شود یک کشور انقلابی را اداره کرد، ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی این استدلال مطرح شد که انقلاب اسلامی نیازمند تشکیلاتی است که نیروهای انقلابی را متشکل و برای هر کاری که نیاز کشور است، افسران را آماده کند و این اصل تصویب شد. اگر رسمیت سپاه در قانون اساسی

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۹۴



هادی رهبرپوشان ایران

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مواجهه با توطئه‌های سخت و نرم» در گفت‌وشنود با دکتر جواد منصوری

برخی داخلی‌ها علیه سپاه با خارجی‌ها هم‌صدا شده‌اند

رسماً کار م شروع کردم و دولت و تمام دستگاه‌های

دیگر سپاه را بر رسمیت شناختند.

علت رأی بیشتر شما در بین اعضای دیگر

چه بود؟

شاید در بین آن جمع کم‌مسئله‌ترین فرد بودم علاوه بر اینکه ۱۰ سال قبل از پیروزی انقلاب در زندان بودم و مراحل بسیار سختی را گذراندم. هر چند خود من ابتدا تمایلی نداشتم که فرمانده سپاه شوم، لذا پذیرش آن

مسئولیت را مشروط به این کردم که فقط برای مدت شش ماه باشد و تا زمانی که شخصی مناسب را برای این

کار انتخاب کنند، البته نهایتاً ۱۰ ماه فرمانده سپاه بودم.

در دوران فرماندهی تان یا چالش ویژه‌ای روبه‌رو شدید؟

بهبتر است برسید که آیا در این ۱۰ ماه روزی بود که حادثه‌ای روی ندهد؟ ما هر روز مسئله داشتیم. گروه‌های ضد انقلاب در شهرهای مختلف، پنج جبهه تجزیه‌طلبی در کشور و تحریکات دولت‌های خارجی علیه ما، به

علاوه گرفتاری‌های شدید اقتصادی، سامان و تشکیلات مملکت عملاً از هم پاشیده شده بود. وضع بسیار بحرانی بود. به صورت یک نماینده شورای فرماندهی سپاه در آن سال «عام‌الجزن» یعنی سال گرفتاری بود. واقعاً شرایط بسیار دشواری بود و فقط با عنایات خداوند و پشتیبانی قاطع امام و زحمات فوق‌العاده پاسداران مخلص بود که سپاه توانست خدمات بسیار بزرگی را رقم بزند.

در این دوره از سوی گروه‌ها تهدید هم شد؟

کم نه… موارد زیادی بود اما موردی را که علنی شد عرض می‌کنم. روز ۲۲ بهمن ۵۸ مراسم اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در میدان آزادی من به عنوان فرمانده سپاه در جایگاه بودم، مرحوم ختالخی با بالای دست من نشسته بود. آن طرف‌ها آقای بنی‌صدر که تازه رئیس‌جمهور شده بود، آقای خاتمی به من گفت که تازه رئیس‌جمهور شده بود، آقای خاتمی به من گفت و پاسداران شما سران خلق ترکمن را دستگیر کردند و گنبد ارام شد. حالا اینجا باید محاکمه شوند منتها بنی‌صدر مخالف است. من هم با بنی‌صدر رفیق هستم هم می‌خواهم اینها را محاکمه کنم هم نمی‌خواهم رابطه‌ام با بنی‌صدر به هم بخورد. من به گنبد می‌روم و آنها را محاکمه می‌کنم و اگر به اعدام محکوم شدند، باید پاسدارها می‌گویم بگویند ما به فرمان فرمانده سپاه، اینها را اعدام کردیم، تـسوم هیچ حرفی نزن. گفتم برو و تکلیفت را انجام بده، اشکالی ندارد. ایشان از همان میدان آزادی، مستقیم به گنبد رفت. ساعت ۱۱–۱۰ شب آنها را محاکمه و ساعت یک–۱۲ بعد از نصف شب هم چهار نفرشان اعدام شدند. فردا هم گفتند به فرمان فرمانده سپاه این افراد اعدام شدند. قذافیان خلق، مجاهدین خلق، خلق ترکمن، حزب دمکرات کردستان و بعضی احزاب اطلاعیه شدیدالحنی علیه من منتشر و تهدید می‌کردند که ما تلافی می‌کنیم. دوسه هفته‌ای گذشت و نمی‌دانم آنها به چه شکل متوجه شدند اصل ماجرا به این شکل نبوده است، اما در آن دو هفته خیلی تهدید می‌کردند که این فرمانده افغان را خواهیم کشت.

این یکی از مواردی بود که در سال ۵۸ مرآ تهدید کردند اما موارد دیگری هم بود.

زمینه‌های انتخاب آقای لاهوتی به نمایندگی

امام در سپاه چه بود و این فقیه چه سرانجامی به همراه داشت؟

در تیرماه سال ۵۸ نامه‌ای از سوی امام به آقای لاهوتی داده شد و آقای لاهوتی هم آن را به من نشان داد که طی آن امام گفته بودند: «شما نماینده من در سپاه هستید و بر اوضاع و احوال نظارت کنید و گاهی هم به من گزارش بدهید» من به آقای لاهوتی عرض کردم که آیا مسئله‌ای بوده یا مشکلی پیش آمده است. چرا این حکم را امام به شما داده‌اند؟ ایشان گفت من، من از قدیم به امام دوست بوده‌ام و امام مرا می‌شناختند و به من اعتماد داشتند که شما دادگاه و ایشان پایه‌گذار بخش اطلاعات سپاه بوده‌ام و امام مرا می‌شناختند و به من اعتماد داشتند و به همین خاطر گفتند که من در سپاه ناظر باشم. پس از آن من به قم خدمت امام رفتم و عرض کردم من

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مواجهه با توطئه‌های سخت و نرم» در گفت‌وشنود با دکتر جواد منصوری

د

کسانی که انتقاد می‌کنند، هیچ

وقت یک تحلیل دقیق و مستند

ارائه نکرده‌اند. بیشتر یا شعاری

یا مغرضانه و خصمانه یا متکبرانه

حرف زده‌اند البته از روز اول انطور

بوده است. من شخصاً انتظار ندارم

که ضدانقلاب از سپاه تعریف یا

تشکر کند. محال است. اما اگر

دوستانی انتقاد می‌کنند، خوب

است که مستند و مستدل باشد

فرمانده سپاه هستم و شما که آقای لاهوتی را انتخاب کرده‌اید، عملاً مشکل به وجود می‌آید. چون آقای لاهوتی رویه خاصی داشت و هر کسی را که مار د می‌کردیم، می‌رفت پیش آقای لاهوتی و ایشان می‌گفت که حتماً تأییدش کنید. یکی هم از تباط آقای لاهوتی بافرزندانش بود که عضو مجاهدین خلق بودند. من از قبل از پیروزی انقلاب هم آقای لاهوتی را می‌شناختم و هم فرزندانش را می‌دانستم که ایشان در این پست می‌تواند برای ما خطرات زیادی را به وجود بیاورد. چون مثلاً نامه به آن زنش می‌نوشت و به عنوان نماینده امام در سپاه زیر آن مهر می‌زد و فرزندانش می‌رفتند و اسلحه می‌گرفتند. کارهای خطرناک زیادی می‌کرد. ایشان سه، چهار ماهی در آن پست بود و آنقدر مسائل مختلف به وجود آمد که بالاخره امام متوجه شدند و بر کنارش کردند.

انتصاب آقای خامنه‌ای به عنوان نماینده

امام در سپاه چه بازتاب‌هایی داشت؟

زمانی که شورای انقلاب بعد از دولت موقت در نقش دولت انجام وظیفه می‌کرد، برای بعضی از دستگاه‌ها استعفا گذاشتند. ایت‌الله خامنه‌ای در آن مقطع علاوه بر مسئولیت‌های متعددی که داشتند، در واقع رابط شورای انقلاب با سپاه هم بودند. به دلیل جایگاه ویژه ایشان، حضورشان در سپاه برای ما بسیار مهم بود و بسیار نداشتیم که فرمانده سپاه شوم، لذا پذیرش آن

مسئولیت را مشروط به این کردم که فقط برای مدت شش ماه باشد و تا زمانی که شخصی مناسب را برای این

کار انتخاب کنند، البته نهایتاً ۱۰ ماه فرمانده سپاه بودم.

در دوران فرماندهی تان یا چالش ویژه‌ای روبه‌رو شدید؟

بهبتر است برسید که آیا در این ۱۰ ماه روزی بود که حادثه‌ای روی ندهد؟ ما هر روز مسئله داشتیم. گروه‌های ضد انقلاب در شهرهای مختلف، پنج جبهه تجزیه‌طلبی در کشور و تحریکات دولت‌های خارجی علیه ما، به

علاوه گرفتاری‌های شدید اقتصادی، سامان و تشکیلات مملکت عملاً از هم پاشیده شده بود. وضع بسیار بحرانی بود. به صورت یک نماینده شورای فرماندهی سپاه در آن سال «عام‌الجزن» یعنی سال گرفتاری بود. واقعاً شرایط بسیار دشواری بود و فقط با عنایات خداوند و پشتیبانی قاطع امام و زحمات فوق‌العاده پاسداران مخلص بود که سپاه توانست خدمات بسیار بزرگی را رقم بزند.

در این دوره از سوی گروه‌ها تهدید هم

شد؟

کم نه… موارد زیادی بود اما موردی را که علنی شد عرض می‌کنم. روز ۲۲ بهمن ۵۸ مراسم اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در میدان آزادی من به عنوان فرمانده سپاه در جایگاه بودم، مرحوم ختالخی با بالای دست من نشسته بود. آن طرف‌ها آقای بنی‌صدر که تازه رئیس‌جمهور شده بود، آقای خاتمی به من گفت که تازه رئیس‌جمهور شده بود، آقای خاتمی به من گفت و پاسداران شما سران خلق ترکمن را دستگیر کردند و گنبد ارام شد. حالا اینجا باید محاکمه شوند منتها بنی‌صدر مخالف است. من هم با بنی‌صدر رفیق هستم هم می‌خواهم اینها را محاکمه کنم هم نمی‌خواهم رابطه‌ام با بنی‌صدر به هم بخورد. من به گنبد می‌روم و آنها را محاکمه می‌کنم و اگر به اعدام محکوم شدند، باید پاسدارها می‌گویم بگویند ما به فرمان فرمانده سپاه، اینها را اعدام کردیم، تـسوم هیچ حرفی نزن. گفتم برو و تکلیفت را انجام بده، اشکالی ندارد. ایشان از همان میدان آزادی، مستقیم به گنبد رفت. ساعت ۱۱–۱۰ شب آنها را محاکمه و ساعت یک–۱۲ بعد از نصف شب هم چهار نفرشان اعدام شدند. فردا هم گفتند به فرمان فرمانده سپاه این افراد اعدام شدند. قذافیان خلق، مجاهدین خلق، خلق ترکمن، حزب دمکرات کردستان و بعضی احزاب اطلاعیه شدیدالحنی علیه من منتشر و تهدید می‌کردند که ما تلافی می‌کنیم. دوسه هفته‌ای گذشت و نمی‌دانم آنها به چه شکل متوجه شدند اصل ماجرا به این شکل نبوده است، اما در آن دو هفته خیلی تهدید می‌کردند که این فرمانده افغان را خواهیم کشت.

مسئله خاصی باعث تأسیس اطلاعات

سپاه در این دوره شد؟

اطلاعات سپاه در شهر یور ۵۸ تشکیل شد. علتنش هم این بود که با توجه به فعالیت گروه‌ها و تحرکات آنها، باید این تحرکات زیر نظر گرفته می‌شدند. خانه‌های تیمی، نقل و انتقال سلاح‌ها، نفوذ افرادشان در دستگاه‌های مختلف کشور به اضافه گروه‌های جایتکاری که با استفاده از ضعف دستگاه‌های اطلاعاتی در نوار مرزی کشور افغانش می‌کردند. به علاوه جریانات خارجی را هم باید زیر نظر می‌گرفتیم. جنبه‌های فراوان و گسترده‌دای بودند. ضدانقلاب ضربات سختی را از سوی بخش اطلاعاتی سپاه متحمل شد. در نتیجه دو، سه ماه پس از تأسیس، شورای فرماندهی متوجه می‌شود نیاز است بخش اطلاعات تقویت شود، چون قبلاً بخش نیروی آسانی جاد شده بود. آقای محسن رضایی برای این منظور انتخاب شدند و ایشان پایه‌گذار بخش اطلاعات سپاه بودند، بعدها هم فرمانده اطلاعات سپاه شدند.

تفاوت نقش آفرینی سپاه و ارتش در دوره

جنگ چه بود؟

۹ جوزا

روزنامه جوان | شماره ۵۳۶

ارتش حالت کلاسیک داشت و جنگ منظم را پیش می‌برد، اما سپاه بیشتر به صورت جنگ‌های نامنظم و چریکی عمل می‌کرد، البته در بسیاری از موارد هم با ارتش به صورت مشترک عملیات انجام می‌دادند.

ورود سپاه به عرصه فعالیت‌های عمرانی در دوران سازندگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این درخواست دولت بود که حالا که جنگ تمام شده و نیروها تا حدی آزاد شده‌اند، در بخش سازندگی کشور فعال شوند. در این زمینه شاید باید طرح دقیق‌تری تدوین می‌شد تا این حرکت به شکل بهتری انجام می‌گرفت، مع‌ذکک سپاه اقدامات بسیار بزرگی را در سازندگی کشور انجام داده است. مخالفان سپاه چه در داخل و چه در خارج، از آن زمان تاکنون هیچ‌گاه آرام نگرفته‌اند، بنابراین به انتشار شایعه، اعتراض و تحلیل‌های غلط همچنان ادامه داده‌اند و خواهند داد. این چیزی نیست که تصور کنیم اینها یک روزی آرام می‌گیرند و قانع می‌شوند. اصلاً چنین چیزی امکان ندارد. در دوره جنگ اکثر عملیات‌ها موفقیت‌آمیز بود و اگر موفق نبود در سرنوشت کشور جور دیگری می‌شد. قطعاً هیچ‌کس حضور مؤثر سپاه در جنگ را نادیده نمی‌گیرد، بلکه همه قبول دارند که این حضور بسیار تعیین‌کننده بوده است. دوست و دشمن به این مسئله معتقدند. در بخش کمک به سازندگی هم طبیعتاً این کارها زیر نظر سازمان‌های مسئول و بر اساس ضوابط آنها انجام گرفته است. حجج این کارها هم کم نیست. در بخش‌های زیربنایی مثل راه‌ها، پالایشگاه، فرودگاه و… کار شده است. حتی در زمینه‌های کشاورزی کارهایی صورت گرفته است. همین‌طور در بخش‌های صنعتی، اما اینکه بگوییم این کارها از بی‌ظرفیتی یا نتایج باکیفیت، کارهای تخصصی‌ای هستند که افراد صاحب‌نظر باید بگویند، واقعیت این است که بسیاری از کارها، شاید اگر سپاه نبود اصلاً انجام نمی‌شد یا لاقبل به این سرعت انجام نمی‌شد. نمونه‌اش مسائل مربوط به زلزله یا مقابله با کمبودهای ناشی از تحریم‌ها هستند که می‌توانیم عملکرد سپاه را به راحتی ارزیابی کنیم.

یکی از انتقاداتی که به سپاه می‌شود این است که اگر سپاه به بعضی از فعالیت‌های اقتصادی ورود نمی‌کرد، چه بسا عملکرد آن بخش بهتر بود. به نظر شما این تحلیل چقدر درست است؟

کسانی که انتقاد می‌کنند، هیچ وقت یک تحلیل دقیق و مستند ارائه نکرده‌اند. بیشتر یا شعاری یا مغرضانه و خصمانه یا متکبرانه حرف زده‌اند و هیچ توجه نکرده‌اند که این نیروهای سپاه چه و که هستند؟ سابقه‌شان چیست و الان دارند چه کار می‌کنند؟ به جای اینکه شایستگی‌ها و خدمات‌انپها را ببینند، دائماً دارند انتقاد و اعتراض می‌کنند. البته از روز اول اینطور بوده است، یعنی درست تا همان لحظه‌ای که سپاه اعلام موجودیت کرد، گروه‌ها اعلامیه دادند که این گروه فاشیست است و برای سرکوب به وجود آمده و در رأس آن آدم مرتجعی قرار دارد. از روز اول به صراحت این حرف‌ها را زدند. امروز هم می‌گویند، یعنی من شخصاً انتظار ندارم که ضدانقلاب از سپاه تعریف یا تشکر کند. محال است اما اگر دوستانی انتقاد می‌کنند، خوب است که مستند و مستدل باشد. مگر سپاه اصرار دارد که اگر در کرمانشاه زلزله آمد نباید و همه کارها را در دست بگیرد؟ خود دولت است که می‌گوید بروید کانکس ببرید، خانه بسازید و… و الا سپاه اصرار می‌کند که من بیایم کمک کنم؟ اینها نکات بسیار مهمی هستند یا در بخش دفاعی کشور، اگر سپاه کار می‌کند، مگر همه نباید کمکش کنند؟ چرا اعتراض می‌کنند که سپاه دارد کارهای سازندگی یا تقویت نیرو انجام می‌دهد. من واقعا در بسیاری از موارد متوجه نمی‌شوم که چرا به سپاه اعتراض می‌کنند. **از نظر شما سپاه تا چه حد توانسته است در مسیر آرمان‌های اولیه‌اش حرکت کند؟**

اگر بپذیریم که مسائل اجتماعی و سیاسی نسبی هستند، باید بگوییم که سپاه به نسبت زیادی به اهداف خودش نزدیک شده است و واقعا اگر سپاه نبود، کشور وضعیت بسیار متفاوتی پیدا می‌کرد. خدمات سپاه به قدری زیادند که واقعا همه آنها قابل تدوین و تبیین نیستند. پاسداران زیادی داریم که خدمات فوق‌العاده‌ای کرده‌اند، ولی در هیچ جایبت نشده است. پاسدارانی را می‌شناسم که شهید شده و روی لباسش نوشته بود اگر برای خداست، بگذار گمانم بمانم، بنابراین از این نظر نمی‌توانیم ارزیابی کاملی از سپاه داشته باشیم.

نیروهای فعلی نسبت به نیروهایی که در آن نهاد را پایه‌گذاری کردند چه تفاوتی دارند؟

منکر نمی‌شوم که وضعیت کشور در دهه اول انقلاب با دهه‌های بعد فرق دارد. در دهه اول انقلاب، نیروها و نهادهای انقلابی، صداقت، اخلاص و فداکاری فوق‌العاده بالایی داشتند، ولی متأسفانه تا دهه دوم، آرام‌آرام، پول، موقعیت، پست و قدرت وارد این فضا شد. تشریفات، تجملات، لوکس گرایی، زرق و برق دنیا واقعیت‌هایی هستند که منکر نمی‌شوم لطمه‌هایی زد، اما نه اینکه فکر کنیم این نیروها کلاً تغییر ماهیت داده‌اند، نه انطور نیست، اما کسانی که در دهه اول زحمت می‌کشیدند و قانع بودند و اخلاص داشتند و فداکاری می‌کردند، شاید الان به آن نسبت نباشند، البته حالا هم نمی‌شود کلی قضاوت کرد. به طور نسبی صحبت می‌کنم.

چه چشم‌اندازی را برای این نهاد پیش‌بینی می‌کنید؟

این نهاد چون وصل به رهبری است و چون خودشان را در موقعیت دفاع از انقلاب می‌بینند، قاعدا تخم‌کنزار انقلاب می‌مانند، اگر چه دست‌هایی هستند که سعی می‌کنند اینها را موقعیت‌شان خراج کنند.